

فصلنامه راهبرد دفاعی، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۲

فرماندهی معظم کل قوا: آمریکایی‌ها به دنبال پایگاه‌های دائمی در افغانستان هستند که این موضوع خطرناکی است؛ زیرا تا زمانی که نظامیان آمریکایی در افغانستان حضور داشته باشند، امنیت واقعی برقرار نخواهد شد. (۱۳۹۰/۴/۴)

پیمان راهبردی آمریکا - افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

رهبر طالعی حور^۱ و عبدالرضا باقری^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۷

چکیده

امنیت ملی که از مهم‌ترین دغدغه‌های هر کشوری محسوب می‌شود، دارای وضعیتی چندجانبه بوده و همین امر تحقق آن را پیچیده می‌نماید. در کنار پیچیدگی مفهوم امنیت، تهدیدهای امنیت ملی کشورها نیز دارای ابعاد متفاوتی است. ژئوپلیتیک کشورهای پیرامون جمهوری اسلامی ایران همیشه تأثیر مهمی بر امنیت ملی ایران داشته است. حضور آمریکا در افغانستان در دهه گذشته بر امنیت ملی ایران تأثیر گذاشته و تداوم حضور آن کشور که با امضای پیمان راهبردی بین آن دو کشور در سال ۲۰۱۲ و همچنین توافقنامه امنیتی در حال بررسی، جنبه رسمی به خود می‌گیرد، می‌تواند حالت‌های مختلفی را در حوزه امنیتی جغرافیای پیرامون ایران رقم بزند که قدر مسلم آن، تشدید «خطر و تهدید بودن» برای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. بنابراین در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن بررسی پیمان راهبردی آمریکا و افغانستان، تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: پیمان راهبردی، توافقنامه امنیتی، امنیت ملی، ج.ا.ایران، آمریکا

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشکده علوم و فنون فارابی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پدافند غیر عامل دانشکده علوم و فنون فارابی

۱. کلیات

۱-۱. بیان مسئله

جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با دیگر همسایگان بیشترین علاقه و مشترکات را با مردم افغانستان دارد. اشتراک در دین، تاریخ، فرهنگ و زبان، دو ملت همسایه ایران و افغانستان را با پیوندهای عمیق و ناگسستنی به هم وصل می‌کند. این ارتباط عمیق باعث ایجاد پیوندهای امنیتی بین دو کشور گردیده است. حضور گروه‌های تروریستی، عبور مواد مخدر و سلاح، آوارگی افغان‌ها و مسائل اجتماعی ناشی از مهاجرت آنها از جمله مواردی است که در سایه بی‌ثباتی و ناآرامی در افغانستان به دلیل اشغال آن کشور توسط شوروی و پس از آن شکل‌گیری طالبان، دامنگیر جمهوری اسلامی ایران شد و هزینه‌های سنگین مادی و معنوی به ایران تحمیل نمود، اما حضور مهم‌ترین دشمن جمهوری اسلامی ایران در افغانستان از سال ۲۰۰۱ میلادی، ابعاد تهدیدها را گسترده کرده و جمهوری اسلامی ایران را با چالشی از ناحیه شرق مواجه کرده است.

برابر توافقاتی انجام شده بین آمریکا و افغانستان، قرار بود نیروهای آمریکایی و ناتو تا سال ۲۰۱۴ خاک افغانستان را ترک کرده و برقراری امنیت را به خود آن کشور محول سازند. عملی شدن این توافق به‌خصوص پس از کشته شدن اسامه بن لادن قوت گرفت که این امر می‌توانست آثار مطلوبی برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشد، اما پیمان راهبردی منعقد شده بین دو کشور آمریکا و افغانستان و همچنین توافقات امنیتی بین آن دو که در حال پیگیری است، نشان داد که آمریکا هدف‌هایی به مراتب فراتر از امنیت افغانستان را در نظر داشته و جمهوری اسلامی ایران در کنار قدرت‌های بزرگ منطقه همچون روسیه و چین از مهم‌ترین این هدف‌های می‌باشد. آمریکا با توسل به بزرگ‌نمایی طالبان و حتی القای خطر همسایگان، زمینه را برای امضای این پیمان فراهم کرد؛ به گونه‌ای که حامد کرزای، رئیس‌جمهور افغانستان انعقاد این پیمان راهبردی را برای آن کشور حیاتی تلقی کرد. ایشان و سیاستمداران افغانی بر این باورند که

افغانستان برای دستیابی به امنیت ملی و پایان کشتار و چندین دهه جنگ نیاز به این پیمان دارد. به هر حال موضوعی که برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد امنیت ملی کشور است که حضور بلندمدت آمریکا در افغانستان می‌تواند تأثیر نامطلوبی بر این امر داشته باشد. این نوشتار تلاش دارد به این موضوع مهم بپردازد.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

ج.ا. ایران به‌عنوان یک نظام سیاسی منحصر به فرد در جهان امروز، همواره از سوی دشمنان بزرگی مانند آمریکا در معرض تهدید قرار دارد، بنابراین شناخت واقعی سیاست‌ها و راهبردهای دشمن به‌خصوص در محیط پیرامونی ج.ا. ایران به‌منظور اتخاذ تدابیر و تمهیدهای مقابله‌ای، امری ضروری بوده و نیاز است مراکز دفاعی و راهبردی در کشور با این هدف، تحرک‌های دشمن در منطقه و همکاری آن با کشورهای همسایه را به دقت رصد نموده تا بتوانند با شناسایی تهدیدها و نقاط ضعف و قوت دشمن، کشور را برای هر گونه اقدام مقابله‌ای در قبال تهدیدها آماده نمایند. از این‌رو نوشتار حاضر در همین راستا و با هدف شناخت تهدیدهای پیمان راهبردی آمریکا با افغانستانی تهیه شده است که دارای مشترکات دینی، فرهنگی و زبانی با ایران است.

۳-۱. پرسش تحقیق

چرا پیمان راهبردی آمریکا و افغانستان امنیت ملی ج.ا. ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد؟

۴-۱. فرضیه‌های تحقیق

برای پاسخ به سؤال تحقیق و رسیدن به هدف‌های آن، سه فرضیه زیر در نظر گرفته می‌شود:

فرضیه اول و اصلی: پیمان راهبردی بین دو کشور آمریکا و افغانستان که باعث حضور بلندمدت آمریکا در منطقه خواهد بود، تهدید گسترده‌ای را در حوزه‌های امنیتی و سیاسی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به وجود خواهد آورد.

فرضیه دوم: پیمان راهبردی با توجه به اشتراکات دینی و فرهنگی بین ایران و افغانستان، در حوزه فرهنگی و اجتماعی نیز می‌تواند بر امنیت ملی ج.ا.ایران تأثیرگذار باشد.

فرضیه سوم: پیمان راهبردی با ایجاد زمینه سرمایه‌گذاری ایالات متحده در افغانستان در حوزه اقتصادی ج.ا.ایران نیز تأثیرگذار خواهد بود.

در این تحقیق فرضیه اول به‌عنوان فرضیه اصلی منظور و دو فرضیه دیگر به‌عنوان فرضیه رقیب و جانشین مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵-۱. روش و سازماندهی تحقیق

روش تحقیقی که در این مقاله از آن استفاده شده است، روش توصیفی - تحلیلی بوده و به‌منظور تحقق هدف تحقیق، مباحث در سه بخش سازماندهی می‌شود. در بخش نخست چارچوب نظری امنیت و امنیت ملی توصیف و شرح داده می‌شود. در بخش دوم، اهمیت افغانستان برای آمریکا و ابعاد پیمان راهبردی امضا شده بین آن دو کشور بررسی می‌شود. بخش مهم این نوشتار، تجزیه و تحلیل و چگونگی تأثیر این پیمان راهبردی بر امنیت ملی ج.ا.ایران است و در بخش نتیجه‌گیری، ضمن اشاره به فرصت‌های پیمان برای ج.ا.ایران، پیشنهادها و راهکارهایی برای کاهش چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی و افزایش ضریب امنیت ملی ایران ارائه خواهد شد.

۲. چارچوب نظری تحقیق

نویسندگان و پژوهشگران برجسته حوزه مطالعات امنیت، توصیف‌های مختلفی از مفهوم امنیت ارائه داده‌اند که همگی بیانگر چندچهره بودن و ابهام مفهوم امنیت است.

مکتب کپنهاک، امنیت را از جنبه‌های گوناگون مورد مطالعه قرار داده، اما در برخی جنبه‌ها بیشتر متمرکز شده و در بعضی موارد، مبتکر و طراح آن نیز بوده است. طرح موسع در برابر مضیق یکی از این موارد می‌باشد که به منظور توسعه ابعاد امنیت مطرح شده است (Buzan, 1998: 32). به طور کلی، از نظر مکتب کپنهاک، امنیت ملی، مرکز ثقل و محور امنیت در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای، دولتی و اجتماعی در هر کشور است. سازه‌انگاران افزون بر جنبه عینی امنیت به بُعد ذهنی آن نیز معتقدند. بنابراین فرهنگ، هویت، هنجارها و نهادها به‌عنوان مفاهیم مورد توجه سازه‌انگاران، نمونه‌هایی از جهان بیناذهنی هستند، نه اینکه به جهانی عینی که کشف شده باشد، تعلق داشته باشد (عسگری، ۱۳۹۰: ۲۹).

سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و ناامنی را در چگونگی تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوع‌ها، به‌ویژه منافع و تهدیدها می‌دانند و معتقدند هر اندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوع‌ها، نامتجانس‌تر و متناقض‌تر باشد، میزان بی‌اعتمادی میان آنان افزایش بیشتری می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سوی خودیاری و خودمحوری حرکت می‌نمایند، اما چنانچه بتوان ساختاری از دانش مشترک ایجاد نمود، آن گاه می‌توان کشورها را به سوی جامعه امنیتی صلح‌آمیزتری رهنمون شد (Wendet, 1999).

رهیافت واقع‌گرایی از معدود نگرش‌هایی است که مسئله امنیت، محور و پایه اصلی آن است و می‌توان پیمان راهبردی میان آمریکا و افغانستان را در قالب این رویافت توجیه کرد. واقع‌گرایان در حوزه امنیت به مسائلی مانند «امنیت بین‌الملل»، «ناامنی»، «بقا»، «موضوع‌های امنیت مبتنی بر محور نظامی»، «خوداتکایی در تحصیل امنیت» و «دولت‌محوری در مرجع امنیت» می‌پردازند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۶۱). واقع‌گرایی که زاده رقابت دولت‌ها بر سر قدرت است، به‌شدت با فراخ‌تر ساختن دامنه مفهوم امنیت مخالفند. یکی از قوی‌ترین انتقادهای واقع‌گرایانه را استفن والت مطرح ساخته که معتقد

است، گسترده ساختن دامنه مفهوم امنیت، با این خطر همراه است که انسجام نظری آن از دست رود و تمهید راه‌حل‌هایی برای هر یک از این مسائل مهم دشوارتر شود. نولیبرال‌ها بر نقش نهادها در به حداقل رساندن ستیز تأکید دارند و معتقدند از لحاظ تجربی، روابط بین‌الملل در حالت عادی، صلح‌آمیز است (تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۹).

واقع‌گرایان از سیاست جهان تصویر به‌نسبت تیره‌ای ترسیم می‌کنند. از نظر آنها، نظام بین‌الملل، میدان مبارزه است و در آن، کشورها با بی‌رحمی به‌دنبال فرصت‌هایی برای بهره‌گیری از یکدیگرند. واقع‌گرایان معتقدند با آنکه کشورها گاهی با یکدیگر همکاری می‌کنند، این همکاری، محدودیت‌های خاص خود را دارد و با منطق حاکم بر رقابت امنیتی که هیچ اندازه همکاری نمی‌تواند آن را از بین ببرد، محدود می‌شود. از نظر واقع‌گرایان، صلح اصیل یعنی جهانی که در آن کشورها برای قدرت با یکدیگر رقابت نداشته باشند، امکان‌پذیر نیست (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۶۲).

واقع‌گرایان با طرح مفهوم بقا، امنیت را مترادف با بقا تلقی می‌کنند و بقا نیز به معنای امکان ادامه حیات دولت - کشور در نظام بین‌الملل است. آنان با انتخاب گزینه بقا، امنیت را در چارچوب مشخص و البته محدودی قرار می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که با این راهکار، تهدیدهای بسیاری از دایره تهدیدهای امنیتی خارج می‌شوند و فقط جنگ و پدیده‌های مشابه با آن در چارچوب تهدیدهای امنیت قرار می‌گیرند.

در خصوص امنیت ملی و منابع تهدیدکننده آن نیز باید گفت امنیت ملی، مفهومی چندوجهی است و درباره تعریف آن اختلاف‌های زیادی وجود دارد (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۴). چارلز شولتز^۱ در خصوص ابهام امنیت ملی چنین می‌گوید: «این مفهوم ناظر بر خطراتی است که درباره چگونگی آن، اطلاع چندانی نداریم و نیز شامل حالات اضطراری است که ماهیت آن را نمی‌توانیم به‌طور دقیق تصور کنیم» (Charles, 1973: 529).

1. Charles. Schultze

تعریف‌های گوناگونی از امنیت ملی از سوی اندیشمندان علم سیاست ارائه شده است. روشندل، امنیت ملی را عبارت از توانایی یک کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود می‌داند (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۱). آرنولد ولفرز^۱ در تعریف از امنیت ملی می‌گوید: «امنیت ملی در بُعد عینی، فقدان تهدیدها نسبت به ارزش‌های یک کشور و در بُعد ذهنی، فقدان ترس از اینکه چنین ارزش‌هایی مورد هجوم واقع شوند، می‌باشد» (Wolfers, 1962: 150). ریچارد اولمان^۲ در تعریف امنیت ملی به تهدیدها اشاره کرده و معتقد است: تهدید نسبت به امنیت ملی عبارت است از یک عمل یا یک سلسله از حوادث است که با طی زمان کم و بیش کوتاه کیفیت زندگی ساکنان یک کشور را به شدت تهدید می‌کند و یا اینکه دامنه اختیار یک حکومت یا یک کشور یا واحدهای خصوصی متعلق به یک کشور را در انتخاب سیاست مقتضی به شدت به مخاطره اندازد.

صاحب‌نظران، تهدیدهای علیه امنیت ملی را به اشکال مختلف تقسیم‌بندی نموده‌اند. باری بوزان، تهدیدهای امنیت ملی را به نظامی، سیاسی، اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و زیست محیطی تقسیم نموده است. در تقسیم‌بندی دیگری، تهدیدهای علیه امنیت ملی به تهدیدهای برون‌مرزی (تهدیدهای خارجی)، تهدیدهای درون‌مرزی (تهدیدهای داخلی) و تهدیدهای زیست‌محیطی تقسیم شده‌اند.

به طور سنتی، تهدیدهای خارجی، اصلی‌ترین تهدیدها برای امنیت ملی محسوب می‌شوند و از آنجا که پایداری فیزیکی کشور و استقلال آن در مقابله با تهدیدهای خارجی نسبت به تهدیدهای داخلی آسیب‌پذیر است، تهدیدهای خارجی همچنان به‌عنوان منبع اصلی تهدیدهای امنیت ملی اهمیت خود را حفظ کرده‌اند.

1. Arnold Wolfers
2. Richard Olman

تهدیدهای خارجی، اشکال مختلف دارد و ممکن است امنیت ملی یک کشور از سوی دو یا چند کشور همسایه، دو یا چند کشور در سطح منطقه، دو یا چند کشور در سطح بین‌الملل مورد تهدید قرار گیرد (مرادیان، ۱۳۸۹: ۳۴۶-۳۳۸). بنابراین ائتلاف آمریکا و افغانستان با عنوان پیمان راهبردی که در مقدمه آن بر همکاری درازمدت دو کشور تأکید شده می‌تواند تهدیدی خارجی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا باشد.

۳. اهمیت افغانستان برای آمریکا

پیش از حمله شوروی به افغانستان، آمریکا توجه چندانی به آن کشور نداشت و حضور این کشور در افغانستان فقط در حد اجرای طرح‌های اقتصادی خلاصه می‌شد و از نظر سیاسی، جایگاه خاصی در سیاست خارجی خود برای افغانستان و تحولات آن قائل نبود و میزان توجه آن کشور تنها در حد جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی بوده و به‌طور معمول، به خواست‌ها و تقاضاهای کمک افغانستان توجهی نمی‌کرد. آمریکا این کشور را به‌عنوان حیات خلوت ابرقدرت شرق پذیرفته بود و فقط به افغانستان در حدی توجه داشت که نفوذ شوروی فراتر از آن کشور گسترش پیدا نکند، چنانکه به درخواست افغانستان مبنی بر حمایت از آن کشور در برابر شوروی پاسخ مثبتی از طرف آمریکا داده نشد.

آمریکا پس از تجاوز شوروی سابق به افغانستان، احساس خطر کرد و سیاست خود را تغییر داد و به حمایت از مجاهدان پرداخت و با محکوم کردن تجاوز شوروی، خواستار خروج آن کشور از افغانستان گردید. آمریکا در دوران جهاد از طریق پاکستان به حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مجاهدان مقیم پاکستان پرداخت و در پی ضربه زدن به رژیم کمونیستی کابل و اتحاد جماهیر شوروی برآمد. آمریکا از تجاوز شوروی به‌عنوان خطر توسعه کمونیسم، بهره‌برداری کرد و برای ضربه زدن به دلت

مسکو از مجاهدان حمایت نسبی نمود و برای آسیب رساندن به اتحاد شوروی و تضعیف آن و پیشبرد هدف‌ها و سیاست‌های خود، از مجاهدان حمایت کرد، البته مقدار کمک آمریکا در حد ضربه زدن به شوروی و نه در حد تقویت مطلوب گروه‌های مجاهدان بود (علی‌آبادی، ۱۳۷۲: ۲۵۹-۲۶۰).

آمریکا پس از پیروزی مجاهدان و شکست شوروی، دیگر انگیزه‌ای برای حمایت از دولت اسلامی و گروه‌های جهادی نداشت، چنان‌که پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان آمریکا به هدف خود رسید و مردم افغانستان را تنها گذاشت و در قبال جنگ‌های داخلی، پس از پیروزی مجاهدان در ظاهر سیاست بی‌طرفی در پیش گرفته و در خفا با حمایت از گروه‌های خاصی توسط پاکستان تفرقه‌افکنی می‌کرد (سجادی، ۱۳۸۰: ۲۱۹).

آمریکا همواره در صدد بوده است که سیاست خارجی خود در برابر تحولات افغانستان را به‌گونه‌ای تدوین کند که چهره افتخارآمیز جهاد در افغانستان که با الهام از تعالیم دینی و آموزه‌های اسلامی تحقق یافت، مخدوش گردد و اینکه، صحنه افغانستان پس از پیروزی به گونه‌ای ترسیم شود که الگوی دردناکی از دستاوردهای مبارزه‌های دینی و ضداستعماری را برای مسلمانان و پیشگامان مبارزه‌های ضداستعماری ارائه گردد و در نهایت، انگیزه مبارزه، انقلاب و استکبارستیزی را نابود سازد؛ زیرا پیروزی جهادگران افغانستان بر بزرگ‌ترین ارتش دنیا (ارتش سرخ) برای دنیا باورنکردنی و سرمشق بود. ادامه جنگ داخلی در افغانستان با خواست اساسی غرب و آمریکا برای ترساندن همه خیزش‌های رهایی‌بخش بود تا دورنمای آینده‌شان را در افغانستان ویران ببینند (علی‌آبادی، ۱۳۷۲: ۲۶۱).

در مجموع کل سیاست‌های آمریکا در این دوره زمانی متمرکز بود بر اینکه مجاهدان به‌عنوان یک الگو برای سایر مبارزان اسلامی در سایر کشور های اسلامی تبدیل نشوند

و چهره آنها مخدوش شده و مردم افغانستان از آنها بیزار شوند تا زمینه برای حضور پُر قدرت این کشور در افغانستان فراهم گردد که در حقیقت چنین نیز شد.

فروپاشی شوروی این امکان را برای آمریکا فراهم کرد تا هویت سیاسی مورد نظر در سیاست خارجی آن کشور، یعنی انگاره «استثنایی بودن»^۱ بار دیگر مورد توجه قرار گیرد. این انگاره بیانگر آن است که آمریکا دارای ریشه‌های یگانه، اعتقادهای ملی یگانه، نهادهای سیاسی و مذهبی برجسته و متفاوت با ملت‌های دیگر است و همین باور سبب شد که ایالات متحده، راهبرد خود را مبنی بر جلوگیری از به‌وجود آمدن حریفی قدرتمند استوار سازد (مستقیمی، ۱۳۸۴).

پس از روی کار آمدن طالبان و اعلام سیاست سخت‌گیرانه این گروه علیه زنان، دختران و سلب آزادی‌های مردم و ده‌ها احکام ضدبشری از سوی آنان، حکومت آمریکا اگرچه این گروه و حکومت آنان را به رسمیت نشناخت، ولی در عمل از آن حمایت کرده و حتی در تأسیس آن نقش داشت. بنابر برخی شواهد، دولت آمریکا همگام با پاکستان و برخی دیگر از کشورها در راه‌اندازی و شکل‌گیری این جنبش و گسترش آن سهمیم بودند (سجادی، ۱۳۸۰: ۲۱۸).

حادثه ۱۱ سپتامبر، نقطه عطفی در سیاست خارجی آمریکا و روابط بین‌الملل بود. این رویداد که همزمان با حکومت نومحافظه‌کاران در آمریکا بود، فرصت‌های تازه‌ای را برای آنان به ارمغان آورد که از طریق آن بتوانند سیاست‌های تهاجمی خود را عملی سازند. پس از این حادثه مهم، بوش و گروه وی به سمت یکجانبه‌گرایی روی آوردند که از نشانه‌های یکجانبه‌گرایی آمریکا، نگرش تک‌قطبی به جهان بود که آمریکا در آن رقیبی نداشته باشد و هیچ ائتلافی از قدرت‌های بزرگ بی‌اجازه آمریکا نتواند به یک قدرت تبدیل شود (Ikneberry, 2003: 47).

آمریکا با نشانه گرفتن انگشت اتهام به سمت طالبان به عنوان عامل این عملیات تروریستی، در همان سال به افغانستان که محل استقرار این گروهک بود، حمله گسترده‌ای را آغاز کرد و به دلیل اهمیت افغانستان برای این کشور، تلاش کرد با بهانه‌های واهی حضور خود را در این کشور استمرار بخشد. افغانستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز و همجواری با کشورهایمانند ایران، پاکستان، هند، روسیه و چین دارای اهمیت ویژه‌ای برای آمریکا می‌باشد و بر همین اساس است که با وجود کشته شدن اسامه بن لادن؛ سرکرده گروهک تروریستی طالبان، آمریکا نه تنها از آن کشور خارج نشد، بلکه به بهانه‌های مقابله با تروریسم و تضمین امنیت، افغانستان را وادار به امضای پیمانی راهبردی کرد که بررسی زوایای پنهان این پیمان بیانگر این مطلب است که آمریکا هدف‌هایی به مراتب گسترده‌تر از امنیت افغانستان داشته و برای رسیدن به هدف‌های زیر در افغانستان حضور دارد:

- (۱) نظارت بر رفتار روسیه با توجه به چرخش روسیه در دوران پوتین برای بازسازی قدرت این کشور،
- (۲) حضور و تسلط بر آسیای مرکزی،
- (۳) واپایش (کنترل) چین با توجه به روند رو به رشد این کشور در آینده نزدیک و تبدیل شدن چین از شریک به رقیبی برای آمریکا،
- (۴) مقابله با جمهوری اسلامی ایران،
- (۵) بر هم زدن قواعد بازی کشورهای عضو پیمان شانگهای (ملازمی، ۱۳۸۴: ۸۵-۸۶).

روسیه همواره به عنوان یک رقیب غیرقابل اعتماد در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای برای آمریکا مطرح بوده و است. روسیه، باقی‌مانده اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌باشد که دشمن ایالات متحده بود. پوتین معتقد است آمریکا با افزودن بر تأثیرگذاری و حوزه نفوذ خود در منطقه و کشورهای حوزه پسا شوروی سابق، درصد محدود کردن فضای روسیه است. در واقع با وجود ترمیم اولیه یا تلاش برای «تنظیم دوباره»، اما تنش بین

روسیه و آمریکا در شورای امنیت پیرامون سوریه و وتوی قطعنامه پیشنهادی آمریکا و غرب از سوی این کشور نشان داد که روابط روسیه و آمریکا آن چنان که انتظار می‌رفت به یکدیگر نزدیک نشده است. در حوزه‌های دیگر نیز نه تنها فقدان موفقیت در ترمیم، بلکه ایجاد شکاف در روابط آمریکا و روسیه بسیار قابل توجه است که عمده‌ترین آنها مسئله استقرار سپر دفاع موشکی ناتو می‌باشد که به یک موضوع تنش‌زا تبدیل شده است (تاجیک، فروردین ۱۳۹۱: ۱۵۳).

افزون بر روسیه، واپایش چین نیز یکی از هدف‌های آمریکا از حضور در این منطقه است. بر اساس نظر راهبردی شورای روابط خارجی آمریکا، در سال‌های آینده، چین به‌عنوان مهم‌ترین رقیب آمریکا در سطح بین‌المللی نقش آفرینی خواهد کرد. این موضوع به شکل تلویحی در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا که در سال ۲۰۱۰ میلادی منتشر شد، مورد تأکید قرار گرفته است. «ساموئل هانتینگتون»؛ نظریه‌پرداز سرشناس آمریکایی در نظریه معروف خود موسوم به «برخورد تمدن‌ها» تأکید می‌کند که مکتب «کنفوسیوس» با محوریت چین به همراه اسلام، مهم‌ترین چالش‌ها برای دنیای آینده غرب را پدید خواهند آورد. گویی این نظریه در پس‌زمینه ذهنی رهبران کاخ سفید، واشنگتن را از هم اکنون به مقابله آرام با پکن واداشته و مهار تمدن‌هایی مانند چین در دستورکار آنان قرار گرفته است. ایالات متحده افزون بر حضور نظامی در منطقه آسیا با استفاده از پایگاه‌های نظامی پیرامونی چین در کشورهایی مانند کره جنوبی، ژاپن، قریستان و دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا تلاش کرده تا چین را در محاصره خود قرار دهد و ابزاری برای واپایش رفتارهای این کشور در اختیار داشته باشد. در عرصه دیپلماسی نیز با وجود اینکه واشنگتن همواره سخن از اتحاد راهبردی با کشور چین به میان می‌آورد، اما تمامی کنش‌های آمریکا در منطقه آسیا در جهت جلوگیری از گسترش نفوذ چین در کشورهای همسایه است (www.afkarpres.ir).

جدا از روسیه و چین، مهم‌ترین علت حضور آمریکا در افغانستان، جمهوری اسلامی ایران بوده است. آمریکا و جمهوری اسلامی ایران در تناقض ایدئولوژیکی شدیدی به سر می‌برند. مقام‌های جمهوری اسلامی به واسطه سیاست آمریکا در ایران پیش از انقلاب اسلامی، این کشور را نمونه و الگوی اصلی نظام سلطه‌جو و سلطه‌گر می‌دانند. بر اساس اصل ۱۵۲ قانون اساسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و ندادن تعهد به قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است. بنابراین، پرهیز و دوری از این کشور، ضامن حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور خواهد بود. آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق، نفوذ در ایران بین ۱۳۳۲ الی ۱۳۵۷، مخالفت با انقلاب اسلامی و پناه دادن به شاه مخلوع، کودتای ناموفق طبرس متأثر از اشغال سفارت آمریکا در ایران، بلوکه کردن دارایی‌های ایران، سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران در خلیج فارس، بمباران تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس، کمک شیمیایی، اطلاعاتی و تسلیحاتی به عراق در جنگ علیه ایران و کمک به گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور نقش داشته است. اینها نشان می‌دهد آمریکا کشوری سلطه‌گر است و هرگونه ایجاد رابطه، زمینه تحقق الگوی سابق آمریکا (سلطه‌گری) را فراهم می‌کند. این گذشته ناخوشایند باعث شده است مقام‌های جمهوری اسلامی، سلطه‌گری و سلطه‌جویی را در ذات امپریالیستی نظام آمریکا بدانند (غریاق زندی، ۱۳۸۸: ۸۷).

با توجه به سیاست‌های سلطه‌گرایانه آمریکا، ایران تلاش کرده از فرصت‌های پیش‌آمده برای به چالش کشاندن آن کشور استفاده نماید که همین امر موجب شده ایران به‌عنوان تهدیدکننده منافع آمریکا جایگاه مهمی در سیاست‌های آن کشور داشته باشد و مقابله با جمهوری اسلامی ایران در اولویت سیاست آمریکا قرار گیرد. کاخ سفید برای رسیدن به این هدف، تلاش کرده دامنه تهدیدهای خود علیه ایران را به

مرزهای جمهوری اسلامی گسترش دهد. از نظر آمریکا، محوریت ایران در خاورمیانه و جهان اسلام مانعی برای تسلط واشنگتن بر منطقه است و از این رو این کشور همواره در صدد مهار و ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران بوده و اعلام کرده است که برای مهار ایران در صورت نیاز از ابزارهای نظامی، تجهیز گروه‌های مخالف و معارض نیز استفاده می‌کند. بنابراین حضور بلندمدت در افغانستان مطابق پیمان راهبردی میان کابل - واشنگتن، در همین راستا بوده و طبیعی است تأثیر این پیمان برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به مراتب گسترده‌تر بوده که در مهم‌ترین بخش این تحقیق، ابعاد آن واکاوی و ارائه می‌شود.

۴. پیمان راهبردی آمریکا و افغانستان

پس از اجلاس ۲۰۱۰ لیسبون که قرار شد نیروهای بیگانه از افغانستان خارج شوند، آمریکایی‌ها موضوعی با عنوان امضای پیمان راهبردی با افغانستان را دوباره مطرح کردند و در نهایت، با فشارهای زیاد توانستند افغانستان را برای امضای آن متقاعد کنند. این پیمان که موضوع‌های مختلفی را در بر گرفته است، در هشت بخش تهیه و در ماه می ۲۰۱۲ میلادی به امضای رؤسای جمهور دو کشور رسید. در بخش نهایی پیمان قید گردید، موافقتنامه بین دو کشور تا پایان سال ۲۰۲۴ میلادی دارای اعتبار است و طرفین می‌توانند با موافقت کتبی مشترک، شش ماه پیش از تاریخ انقضا، موافقتنامه را برای یک دوره دیگر طبق توافق پیشین تمدید نمایند، ضمن اینکه این موافقتنامه می‌تواند با موافقت کتبی هر دو طرف، در هر زمانی تعدیل یا فسخ گردد و هر یک از طرفین می‌تواند در مورد تصمیم خود برای فسخ این موافقتنامه، یادداشت کتبی ارائه نماید، که در آن صورت، این موافقتنامه برای مدت یک سال پس از ارائه این یادداشت، اعتبار دارد. پیمان راهبردی که به منزله «نقشه راه» برای همکاری‌های دو کشور در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی محسوب شده و هدف‌هایی مانند تقویت نهادهای

حکومتی، حفظ ارزش‌های مردم‌سالارانه و ترسیم سازوکارهای اجرایی مفاد مورد توافق را موردنظر دارد، دارای موضوع‌های مختلفی بوده که مفاد مهم آن شامل موارد زیر می‌باشد:

- (۱) همکاری درازمدت راهبردی در زمینه‌های مشترک مورد علاقه،
 - (۲) تقویت نهادهای دولت افغانستان و ظرفیت حکومتداری با هدف گسترش همکاری درازمدت،
 - (۳) تلقی افغانستان به‌عنوان متحد عمده خارج از ناتو برای آمریکا،
 - (۴) تداوم دسترسی قوای ایالات متحده به تأسیسات افغانستان و استفاده از آن تأسیسات (این بند از پیمان می‌تواند به حق استفاده از سرتاسر قلمرو افغانستان، حاکمیت بر حریم هوایی افغانستان و در اختیار گرفتن پایگاه‌های عمده افغانستان منجر شود)
 - (۵) تحکیم و توسعه اقتصاد بازار و همکاری‌های درازمدت با هدف رشد مداوم اقتصاد افغانستان،
 - (۶) ارتقای کیفیت تعلیم و تربیت، از جمله تحصیلات عالی و آموزش‌های حرفه‌ای برای تمامی افغان‌ها در بخش‌های کلیدی (متن کامل توافقنامه راهبردی ...، ۹۱/۲/۱۳، www.farsnews.com).
- آمریکا به بهانه امضای پیمان راهبردی با دولت افغانستان درصدد برآمد تا مقام‌های این کشور را به موافقت با ادامه حضور نیروهای آمریکایی و همچنین تأسیس پایگاه‌های دائم نظامی در افغانستان وادار کند، اما به دلیل وجود حساسیت‌های ویژه در افغانستان درباره پیمان راهبردی با آمریکا، دو موضوع استمرار حضور نظامیان این کشور و تأسیس پایگاه‌های دائم نظامی، از مذاکرات مربوط به این سند، کنار گذاشته شد، اما در بند ۲ از بخش سوم این پیمان اشاره شد که طرفین مطابق شیوه‌نامه‌های داخلی، روی یک «موافقتنامه دوجانبه امنیتی» مذاکرات را آغاز خواهند کرد و این مذاکرات پس از امضای پیمان راهبردی آغاز گردیده و در ظرف یک سال، نهایی شده و

جایگزین توافقنامه چگونگی حضور کارکنان امنیتی و ملی آمریکا در افغانستان با هدف همکاری برای مقابله با تروریسم، ارائه کمک‌های بشردوستانه، آموزش و تمرین‌های نظامی و سایر فعالیت‌های مصوب سال ۲۰۰۳ می‌شود (متن کامل توافقنامه راهبردی ... ۹۱/۲/۱۳، www.farsnews.com).

تلاش برای دستیابی به «توافقنامه امنیتی دوجانبه» به‌عنوان سندی برای تبیین خطوط مشترک همکاری‌های امنیتی آمریکا و افغانستان، از تاریخ ۱۵ نوامبر ۲۰۱۲ (۲۵ آبان) در «کابل» آغاز گردید. دستورکار دور نخست این مذاکرات، به بحث درباره «چگونگی حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان پس از سال ۲۰۱۴» اختصاص داشت. «اکلیل حکیمی»؛ سفیر افغانستان در واشنگتن، ریاست هیئت مذاکره‌کننده افغانی و «جیمز وارلک»؛ معاون نماینده ویژه اوباما در امور افغانستان و پاکستان، ریاست هیئت آمریکایی را برعهده داشتند (توافقنامه امنیتی آمریکا-افغانستان ... ۹۱/۱۱/۳، www.andishe-ap.org).

کاخ سفید قصد دارد در این توافقنامه موضوع تأسیس پایگاه دائم نظامی آمریکا، حفظ شماری از نظامیان و مهم‌تر از همه، مصونیت قضایی آنان در افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ را منظور نماید. حضور تعدادی از نظامیان آمریکا در افغانستان پس از خروج نیروهای خارجی از افغانستان در پایان سال ۲۰۱۴ بخشی از راهبرد منطقه‌ای کاخ سفید را شامل می‌شود. وال استریت ژورنال یکی از روزنامه‌های آمریکایی گزارش داده که اگر مقام‌های افغانستان موافقت کنند، آمریکا می‌خواهد ده هزار سرباز این کشور پس از ۲۰۱۴ در افغانستان بمانند (گلکوهی، ۱۳۹۱/۹/۸).

تاکنون مذاکره‌های زیادی بین مقام‌های دو کشور درباره توافقنامه امنیتی، برگزار شده، ولی تاکنون توافقاتی نهایی حاصل نشده است و در کنار تعداد نیروها، پایگاه‌ها و چگونگی حضور آمریکایی در افغانستان، مسئله مصونیت نیروهای آمریکایی از پیگرد قضایی در دادگاه‌های محلی افغانستان یکی از موضوع‌های اساسی است که این مسئله با قتل عام ۱۶ نفر از روستاییان افغان در اوایل سال جاری میلادی توسط نیروهای

آمریکایی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و گفته می‌شود که این مسئله توسط یک سرباز آمریکایی خودسر که به سرعت از افغانستان خارج شده، انجام شده است. به نظر می‌آید با توجه به رضایت دولتمردان افغانستان برای حضور نیروهای خارجی در آن کشور برای برقراری ثبات و امنیت، این موافقتنامه با وجود اختلاف‌های دو کشور، در نهایت، با تعدیل نظرات آنها، امضا خواهد شد، ولی برخلاف نظر دولتمردان افغانستان، حضور نیروهای خارجی در افغانستان، نه تنها موجب ثبات دائمی در افغانستان نشده، بلکه باعث بروز تنش‌هایی در منطقه و استمرار جنگ خواهد شد که همین امر مخالفت‌هایی را از سوی همسایگان افغانستان از جمله ایران به دنبال داشته و ایران معتقد است که افغانستان قادر به تأمین امنیت خود بوده و نیازی به حضور کشورهای غربی در این کشور نیست (باقری، ۹۱/۸/۲۸).

۵. آثار امنیتی پیمان راهبردی آمریکا و افغانستان بر ج.ا.ایران

افغانستان برای جمهوری اسلامی ایران، ماهیتی امنیتی و آماج‌های راهبردی داشته و حضور آمریکا در آن کشور که با امضای پیمان راهبردی بیشتر از گذشته رسمیت یافته، به طور مستقیم و غیرمستقیم امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تأثیرهای منفی یا چالش‌های امنیتی پیمان راهبردی آمریکا و افغانستان علیه امنیت ملی ایران را می‌توان در ابعاد مختلف تشریح کرد که با توجه به فرضیه اصلی تحقیق، تأثیر ابعاد سیاسی و امنیتی آن به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

به واسطه نبود یک دولت مرکزی نیرومند در افغانستان، امنیت ملی ایران از سوی این کشور تهدید شده است. به همین دلیل ایران با کمک به بازسازی افغانستان و کمک به بهبود اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور تلاش کرده تا در پرتو یک دولت مرکزی قدرتمند، ثبات و امنیت در این کشور برقرار شده تا خود نیز از ناحیه افغانستان آسودگی خاطر بیشتری داشته باشد (عبدالی، ۱۳۸۶: ۱).

پس از سقوط طالبان در افغانستان، دولت‌سازی در این کشور یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بازیگران داخلی و خارجی در صحنه افغانستان بوده است. مراحل مختلف دولت‌سازی در افغانستان طبق مصوبه‌های اجلاس بُن ۲۰۰۱ اجرا شد. هر چند که در پاره‌ای اوقات، مشکلاتی، مانع اجرای به‌موقع مراحل مختلف دولت‌سازی می‌شدند، ولی مراحل موردنظر (دولت موقت، دولت انتقالی، تصویب قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس) در چند سال گذشته، به‌خوبی طی شد (شفیعی، ۱۳۸۷). پس از سال ۲۰۰۷ آمریکا تغییری بنیادی در راهبرد خود در قبال افغانستان اتخاذ نمود. در این سال آمریکا به این نتیجه رسید که تداوم نگاه سخت‌افزاری و امنیت‌محور مبتنی بر راهبردهای صرف نظامی در افغانستان، منتج به نتایج مطلوب و مورد قبول برای آمریکایی‌ها نخواهد شد. بنابراین تصمیم گرفت با تزریق پول و تغییر ساختارها از یک‌سو و همچنین تغییر چگونگی تفکر در افغانستان از طریق حذف برخی تفکرات، افغانستان مطلوب آمریکا را شکل دهد. در بحث دولت‌سازی آمریکایی‌ها تلاش کردند تا در ابتدا، نهادهایی دولتی به‌وجود آورند و از طریق انتخابات متعدد، پایه‌های مستحکمی برای این دولت فراهم نمایند. در بطن این رویکرد، آمریکا تلاش کرد تا با ایجاد نظام‌هایی مانند انتخابات، برخی درخواست‌ها را به مجاری خاصی هدایت کند. به عبارتی به جای نظام هرج‌ومرج‌گونه طالبانی، نظام مردم‌سالار با رنگ و بویی متناسب با جامعه افغانستان ایجاد کرد. اقدام‌های آمریکا در بخش استحکام پایه‌های دولت و نهادسازی متناسب با جامعه افغانستان را می‌توان به‌عنوان راهکارهای مقتضی برای مبارزه با تروریسم پنداشت، اما آنچه به‌عنوان «خیانت آمریکایی در افغانستان» نام می‌گیرد مرتبط با اقدام‌های ملت‌سازانه و نرم‌افزاری آمریکا در افغانستان است. ایالات متحده با حمایت‌های فنی (تکنیکی)، ارائه تجهیزات، آموزش مهارت‌های تهیه خبر، مشاوره در تدوین سیاست رسانه‌ای و ایجاد چارچوبی برای آن، در صدد است ظرفیت بیشتری برای رسانه‌های دولتی و خصوصی افغانستان در سطوح ملی و ولایتی تولید

کند. موارد زیر نشان می‌دهد که جهت‌دهی در رسانه‌ها اغلب با رویکرد آمریکایی انجام می‌شود:

(۱) ضبط و پخش برنامه‌های رادیویی (کارگزاری (آژانس) توسعه بین‌المللی آمریکا، برنامه‌های رادیویی ملی و مستقلی را با تأکید بر ملت‌سازی و ایجاد هویت ملی در افغانستان تهیه می‌کند که از طریق ماهواره به ۳۴ پایگاه رادیویی در ولایت‌های مختلف افغانستان فرستاده می‌شود)،

(۲) تأسیس شبکه‌هایی با مشارکت سازمان‌های غیردولتی خارجی و نهاد USAID که ۳۴ پایگاه رادیویی افغان‌ها را در بر می‌گیرد برای حمایت از ۵۵ پایگاه رادیویی و رسانه‌ای در سراسر کشور،

(۳) توزیع ۴۰۰۰۰ دستگاه رادیو در بین اقشار آسیب‌پذیر و محتاج افغانی از جمله زنان روستایی و ارائه آموزش‌های تخصصی در امور رادیو و تلویزیون،

(۴) حمایت ایالات متحده از تعدادی نشریات و رسانه‌های بدیل از قبیل تئاترهای اجتماعی، نمایش‌های هنری و تولید فیلم‌های هنری و مستند (این فیلم‌ها و فعالیت‌های هنری هدف‌های دوگانه تفریحی و تعلیمی دارند)،

(۵) حمایت از چاپ روزنامه انگلیسی‌زبان «کابل» و تجهیز چاپخانه دانشگاه کابل،

(۶) چاپ و توزیع بیش از ۶۰ میلیون جلد کتاب درسی از مقطع اول ابتدایی تا دوازده به زبان دُری و پشتو تا پایان سال ۲۰۰۷ و چاپ یازده میلیون جلد کتاب درسی با برنامه تعلیمی جدید و مطابق با الگوی غربی،

(۷) تأمین بودجه استخدام مشاوران فنی برای وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی افغانستان به منظور ارتقای ظرفیت کاری این دو وزارت،

(۸) تأسیس مکتب بین‌المللی کابل با هدف تدریس به سبک آمریکایی،

(۹) حمایت از تأسیس دانشگاه آمریکایی در افغانستان با هدف تدریس به سبک

آمریکایی و به زبان انگلیسی.

اقدام‌های یادشده نه تنها با جامعه افغانستان همگن نیست، بلکه تلاشی آمریکایی برای بسط افکار و نظام آمریکایی است که همان «تبلیغات برای آمریکا» می‌باشد. باوجود آنکه در افغانستان زبان فارسی و پشتون رسمیت دارد، آمریکا بر آن است تا زبان انگلیسی را جایگزین آن کند. آمریکا تلاش دارد تا با گستراندن نهادهای لیبرال در مراحل ابتدایی و گسترش فکر لیبرالی از طریق مدارس به سبک آمریکایی و به دست گرفتن آموزش افغان‌ها در حوزه‌های آموزشی - دانشگاه‌ها در مرحله بعد، فکر لیبرالی را در این جامعه نهادینه سازد. با وقوع این امر، افغانستان دارای‌های تاریخی - تمدنی خود را از دست خواهد داد. به عبارتی، نوعی از بسترهای اجتماعی - فرهنگی در افغانستان فراهم می‌شود که با دین و سنت‌های افغانستان در تضاد خواهد بود. عنوان «جمهوری اسلامی افغانستان» مؤید خواسته‌های مردم این کشور است، در حالی که آمریکا با پیاده کردن ایده‌های خود، به وضوح به مقابله با جنبه‌های اسلامی و ملی‌گرایی افغانی پرداخته است.

اقدام دیگر آمریکا در راستای دولت - ملت‌سازی در افغانستان به سبک غربی، فراهم کردن زمینه‌های حضور زنان در تمامی عرصه‌ها بدون رعایت شئون اسلامی به‌بهبانۀ حمایت از حقوق زنان است. این اقدام را باید در حمایت از نهادهای زن‌گرایانه (فمینیستی) و تأسیس سازمان‌هایی جست که زمینه‌ساز این دیدگاه‌ها می‌باشند. افغانستان، کشوری متعلق به شرق است و سنت‌های شرقی در آن مرسوم است، اما آمریکا از طریق سیاستگذاری در بخش رسانه، جهت‌دهی به برنامه‌های فرهنگی و حتی زیربنایی، این کشور را از بسترهایی که متعلق به آن است، جدا کرده است (فرج، ۱۳۹۰).

آمریکا با به‌کارگیری این سیاست‌ها تلاش کرده از تشکیل حکومتی همسو با ایران در آن کشور جلوگیری کند و در عین حال، رژیم‌های در افغانستان حکومت کند که سیاست‌های آن کشور را در منطقه و علیه جمهوری اسلامی به اجرا بگذارد. به قول یک

سیاست مدار افغانی، نقطه آغاز این سیاست، جلوگیری از نفوذ ایران و نقطه نهایی آن، به وجود آمدن دولتی معارض و مخالف با ایران است (ملازهی، ۱۳۸۳: ۵۷).

این موارد نشان می‌دهد که دولت - ملت‌سازی در افغانستان برابر الگوی آمریکایی در حال شکل گرفتن است و تمديد حضور در این کشور برابر پیمان راهبردی، برای تکمیل این روند در افغانستان بوده که در صورت تحقق این امر، امنیت ملی ایران از ناحیه شرق بیش از گذشته آسیب‌پذیر خواهد بود؛ چرا که ایران در این صورت با کشوری همسایه خواهد شد که فرهنگ و ارزش‌های غربی در آن حاکم بوده و این امر به تدریج می‌تواند اثر نامطلوبی در استان‌های شرقی کشور داشته و حتی روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

آمریکا افزون بر دولت - ملت‌سازی در افغانستان برابر الگوی مورد نظر خود، در نظر دارد با ایجاد پایگاه‌های نظامی دائمی در آن کشور، افزون بر واپایش و استفاده از منابع و ثروت‌های سرشار طبیعی در آن کشور و تثبیت و گسترش سلطه نظامی در این منطقه راهبردی، حلقه محاصره ایران را تنگ‌تر کند؛ چرا که تأسیس پایگاه‌های مهم دائمی در افغانستان در کنار استقرار پایگاه نظامی در ازبکستان، حضور اطلاعاتی در آسیای میانه و قفقاز، تقویت پایگاه‌های نظامی و حضور در آذربایجان، تحکیم روابط راهبردی، دفاعی و امنیتی با کشورهای منطقه، تداوم حضور گسترده نظامی با سلاح‌های جدید و پیشرفته در خلیج فارس، دریای عمان و تقویت پایگاه‌های نظامی در عربستان و دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از جمله بحرین، قطر، کویت و امارات، می‌تواند از نظر آمریکا و همپیمانان آن، حلقه‌های محاصره ایران را کامل کند (www.strategicreview.org).

براساس آمارهای رسمی اعلام شده از سوی وزارت دفاع آمریکا، در حال حاضر حدود ۹۴ هزار سرباز آمریکایی در افغانستان مستقر هستند. تعداد این نیروها در افغانستان از زمان روی کار آمدن اوباما در ژانویه ۲۰۰۹ سه برابر شده است (عابدی، اردیبهشت ۱۳۸۹: ۲۸)، که در

تمامی پایگاه‌های مرکز، شمال، جنوب، شرق، غرب و جنوب غرب افغانستان حضور دارند که در جدول‌های زیر به آنها اشاره می‌گردد (ماهنامه اطلاعاتی، ۱۳۹۱):

جدول شماره ۱. پایگاه‌های محل استقرار نیروهای آمریکایی در مرکز افغانستان

ردیف	نام پایگاه	استان/ ولایت	فاصله تا ایران (کیلومتر)
۱	فرودگاه خواجه رواش	استان کابل	۷۸۰
۲	پایگاه لجستیکی قلعه تاج بیک	استان کابل	۷۶۰

جدول شماره ۲. پایگاه‌های محل استقرار نیروهای آمریکایی در شمال افغانستان

ردیف	نام پایگاه	استان/ ولایت	فاصله تا ایران (کیلومتر)
۱	فرودگاه مزار شریف	استان بلخ	۵۷۵
۲	پایگاه دهمادی مزار شریف	استان بلخ	۵۷۰

جدول شماره ۳. پایگاه‌های محل استقرار نیروهای آمریکایی در جنوب افغانستان

ردیف	نام پایگاه	استان/ ولایت	فاصله تا ایران (کیلومتر)
۱	پایگاه هوایی قندهار	استان قندهار	۵۰۰
۲	پایگاه قلات	استان زابل	۴۹۵
۳	پایگاه ترین کوت	استان اورزگان	۴۱۰
۴	پایگاه غزنی	استان غزنی	۶۸۰

جدول شماره ۴. پایگاه‌های محل استقرار نیروهای آمریکایی در شرق افغانستان

ردیف	نام پایگاه	استان/ ولایت	فاصله تا ایران (کیلومتر)
۱	پایگاه هوایی بگرام	استان پروان	۸۰۰
۲	پایگاه جلال آباد	استان ننگرهار	۸۸۰
۳	پایگاه خوست	استان خوست	۸۷۰
۴	پایگاه اسد آباد	استان کنر	۹۵۰
۵	پایگاه گردیز	استان پکتیا	۷۴۵
۶	پایگاه شرنه	استان پکتیک	۷۶۰
۷	پایگاه بره کی (لوگر)	استان لوگر	۷۶۰
۸	پایگاه میدان شهر	استان وردک	۷۴۰

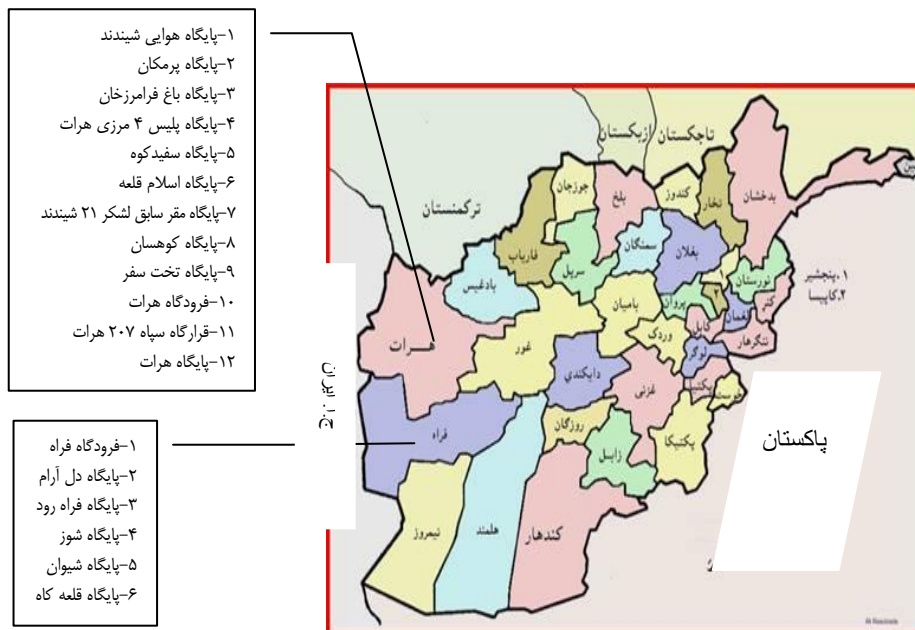
جدول شماره ۵. پایگاه‌های محل استقرار نیروهای آمریکایی در غرب افغانستان

ردیف	نام پایگاه	استان/ ولایت	فاصله تا ایران (کیلومتر)
۱	پایگاه هوایی شیندند	استان هرات	۱۳۰
۲	پایگاه پرمکان	استان هرات	این پایگاه در جنوب شرقی شیندند قرار دارد
۳	فرودگاه هرات	استان هرات	۱۳۰
۴	فرودگاه فراه	استان فراه	۱۲۰
۵	پایگاه هرات	استان هرات	۱۲۵
۶	پایگاه باغ فرامرزان	استان هرات	۱۲۰
۷	پایگاه پلیس ۴ مرزی هرات	استان هرات	۹۵
۸	پایگاه دل آرام	استان فراه	۲۴۰
۹	پایگاه فراه رود	استان فراه	۱۶۰
۱۰	پایگاه شوز	استان فراه	۱۷۰
۱۱	پایگاه سفیدکوه	استان هرات	۶۵
۱۲	پایگاه اسلام قلعه	استان هرات	۲
۱۳	قرارگاه سپاه ۲۰۷ هرات	استان هرات	۱۲۵
۱۴	پایگاه شیوان	استان فراه	۱۵۰
۱۵	پایگاه مقر سابق لشکر ۲۱ شیندند	استان هرات	۱۳۰
۱۶	پایگاه کوهسان	استان هرات	۳۰
۱۷	پایگاه قلعه کاه	استان فراه	۷۰
۱۸	پایگاه تخت سفر	استان هرات	۱۲۵

جدول شماره ۶. پایگاه‌های محل استقرار نیروهای آمریکایی در جنوب غرب افغانستان

ردیف	نام پایگاه	استان/ ولایت	فاصله تا ایران (کیلومتر)
۱	پایگاه گرشک (باستیون، شوراب)	استان هلمند	۲۴۰
۲	پایگاه لشکرگاه	استان هلمند	۲۴۷
۳	پایگاه دویر	استان هلمند	۲۲۵

نقشه شماره ۱. نزدیک ترین پایگاه های نیروهای آمریکایی در افغانستان به مرزهای ایران



جدول‌ها و نقشه بالا نشان می‌دهد که گستردگی نیروهای آمریکا در همسایگی ایران یعنی غرب افغانستان بیشتر بوده و حدود نیمی از پایگاه‌هایی که آمریکاییان در آن حضور دارند، در همسایگی ایران و در دو استان هرات و فراه واقع شده است که این موضوع، اهمیت ایران برای آمریکا و متعاقب آن، تهدیدهای آن کشور را دو چندان می‌کند. آمریکا تلاش کرده است ضمن حضور در برخی پایگاه‌ها و واپایش برخی از آنها را به دست گیرد که در حال حاضر، آمریکایی‌ها فرودگاه‌های «بگرام»، «فندهار»، «جلال‌آباد» و «شیندند» را در افغانستان، در واپایش خود دارند. پنتاگون در سال گذشته میلادی، از تصمیم به احداث پایگاه هوایی جدیدی در مجاورت «فرودگاه شیندند» خبر داد. بر این اساس، پنتاگون در نظر دارد تا افزون بر ساخت این پایگاه در نزدیکی مرزهای شرقی ایران، دو پایگاه هوایی دیگر در ولایت‌های «مزار شریف» و «هلمند» با بودجه‌ای بالغ بر یک میلیارد و سیصد میلیون دلار، احداث کند. براساس یکی از

بندهای مهم توافقنامه راهبردی میان آمریکا و افغانستان، پنج پایگاه نظامی این کشور به نیروهای آمریکایی واگذار می‌شود (عابدی، اردیبهشت ۱۳۸۹: ۲۸).

در کنار تحرکات نظامی، آمریکا فعالیت‌های اطلاعاتی گسترده‌ای را پس از حضور در افغانستان آغاز کرده؛ به گونه‌ای که تاکنون ۱۶ تشکیلات اطلاعاتی - امنیتی در آن کشور تأسیس کرده است که کارویژه و مأموریت اصلی آنها، عملیات جاسوسی و گردآوری اطلاعات از کشورها و مناطق پیرامون افغانستان بوده است که پرواز پهپاد RQ170 بر فراز خاک ایران توسط یکی از همین سازمان‌های امنیتی انجام شد. ایالات متحده به طور روزانه هواپیماهای بدون سرنشین خود را بر فراز کشورهای ایران، پاکستان، چین و مناطق پیرامونی روسیه پرواز می‌دهد. این کشور هم اکنون در حال تأسیس سازمان امنیتی - اطلاعاتی هفدهم خود در افغانستان است که مأموریت اصلی آن، عملیات جاسوسی به شکل جدیدی از ایران و چین است. افزون بر این، ایالات متحده در حال تأسیس فناوری‌های مخابراتی نسل سوم و چهارم در افغانستان است که قادر است به راحتی خطوط تلفن ایران و پاکستان را شنود کنند. بنابراین ایالات متحده با ادامه دادن به حضور خود از طریق پیمان راهبردی با افغانستان قادر است همچنان به عملیات جاسوسی خود ادامه دهد و همین عامل، یکی دیگر از تهدیدهای امنیتی ناشی از پیمان راهبردی آمریکا و افغانستان علیه ایران است.

اشتراک‌های مذهبی و قومی بین کشور ایران و افغانستان زمینه‌ای دیگر را برای تهدیدهای امنیتی آمریکا بر علیه کشورهای منطقه به ویژه ایران فراهم می‌سازد، ایالات متحده با تداوم حضورش در افغانستان قادر خواهد بود با بهره‌گیری از مسائل مذهبی و قومی موجود در منطقه، در امور کشورهای منطقه دخالت کند. آمریکا قادر است به طور مستقیم مرزهای ایران را دستکاری کند. طرح شکل‌گیری کشور پشتونستان توسط ایالات متحده، تمامیت ارضی ایران و پاکستان را در معرض تهدید مستقیم قرار می‌دهد. افزون بر این، ایالات متحده قادر است که با بهره‌گیری از سرزمین افغانستان در شمال

شرقی این کشور، در استان‌های شمال غربی چین مانند استان سین کیانگ که دارای برخی مشکلات قومی و مذهبی و نیز تمایل‌های جدایی‌خواهانه هستند، مداخله کند و در صورت لزوم، چین را در تنگنا قرار دهد. از سویی ایالات متحده از طریق افغانستان قادر به مداخله در امور آسیای مرکزی نیز می‌شود که چندان مقبول دولت روسیه نیست. پس نگرانی ایران، روسیه، پاکستان و چین از پیمان راهبردی آمریکا با افغانستان به آن دلیل است که این کشورها نگران آن هستند که آمریکا با در پیش گرفتن یک نقش منفی به سمت مداخله هر چه بیشتر در امور داخلی و مرزی آنها حرکت کند (غلامی، ۱۳۹۱).

تولید مواد مخدر و قاچاق آن به ایران یکی دیگر از تهدیدهای امنیتی ایران از حضور آمریکایی‌ها در افغانستان است. تولید مواد مخدر طبق آمارهای موجود به بالاترین میزان خود در تاریخ افغانستان رسیده و همراهی کردن نیروهای آمریکایی با تولید انبوه، سبب‌ساز افزایش امنیت کشت مواد مخدر شده است. براساس تحقیق‌های انجام شده از سوی سازمان ملل، میزان تولید مواد مخدر در سال ۲۰۰۳ در افغانستان بیش از ۳۶۰۰ تن بوده که این میزان در سال ۲۰۰۴ به بیش از ۴۰۰۰ تن رسیده است. گفته می‌شود در حال حاضر ۹۰۰۰۰ هکتار از زمین‌های زراعی افغانستان به کشت خشخاش اختصاص یافته که در سطح جهان، رقم بی‌سابقه‌ای است (سرانجام، ۱۳۸۴: ۲۸).

در کنار موارد یادشده، آمریکا با تشدید تحریم‌ها بر علیه ایران، با ترفندهای مختلف و به‌ویژه با تهدید مقام‌های افغانستان، تلاش دارد بر سر راه تقویت مناسبات بین تهران و کابل به‌ویژه در زمینه اقتصادی مانع ایجاد کند که این موضوع پس از سفر هیئتی از وزارت خزانه‌داری آمریکا به افغانستان رسانه‌ای شد و واکنش‌هایی را در پی داشت. این هیئت در تماس‌های مکرر با مقام‌های بانک مرکزی و بانک‌های خصوصی افغانستان از آنها خواست که به تحریم علیه ایران بپیوندند. همچنین از اتاق‌های تجارت و صنایع افغانستان خواست تا بازرگانان افغانستانی روابط خود را با ۲۴ شرکت و چند بانک

ایرانی که مورد تحریم‌ها هستند، قطع کنند. در ادامه این تهدیدها، آمریکا هشدار داد که اگر این درخواست عملی نشود، بازرگانان افغانستانی در فهرست سیاه قرار خواهند گرفت (پاک آیین، ۱۳۹۱).

تمامی این موارد، بیانگر این موضوع است که حضور آمریکا در افغانستان مستقیم و غیرمستقیم امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده و نیاز است این موضوع به طور جدی مورد توجه قرار گرفته و تمهیدهای لازم برای جلوگیری از تهدیدهای امنیتی در داخل کشور اتخاذ گردد.

نتیجه‌گیری

پیمان‌های راهبردی، عالی‌ترین نوع قراردادها میان دولت‌های عضو جامعه جهانی، محسوب شده و زمینه را برای بهبود مناسبات دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دفاعی فراهم می‌کند، ولی برخی پیمان‌ها به غیر از هدف‌های اعلامی آن، دارای هدف‌های پنهانی بوده که تنها با بررسی زوایای پنهان، می‌توان به آن هدف‌ها پی بُرد. بررسی پیمان راهبردی آمریکا و افغانستان نشان می‌دهد بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور افغانستان و مقابله با گروه‌های تروریستی که به‌عنوان هدف‌های اصلی در این پیمان اشاره‌های زیادی به آنها شده، تنها هدف‌های این پیمان نبوده و بررسی حضور بیش از یک دهه آمریکا در افغانستان بیانگر این امر است که اقدام خاصی در بخش‌های مهم اقتصادی که شاید مهم‌ترین خواسته مردمان آن کشور بوده و همچنین برخورد قاطعانه با طالبان انجام نشده و جز کشتار انسان‌های بی‌گناه چیزی عاید آن کشور نشده است و اعتراض‌های مردم به حضور نظامیان آمریکا، که با این پیمان، جنبه رسمی و بلندمدت به خود خواهد گرفت، نشان‌دهنده نارضایتی مردم از آن کشور است. البته در یک دهه گذشته، آمریکا تلاش کرده با برخی سیاست‌های خود از جمله کمک‌های ناچیز اقتصادی، دولتمردان افغانستان را برای

حضور مستمر خود متقاعد سازد که پذیرش درخواست آمریکا مبنی بر امضای این پیمان نیز ناشی از برداشت دولتمردان افغانی از این سیاست‌هاست. آمریکا از مدت‌ها پیش، برای توجیه حضور خود در افغانستان دنبال این بود که پیمانی با افغانستان امضا نموده تا حضورش در آن کشور، جنبه رسمی داشته باشد. امضای این پیمان به آمریکا این فرصت را داده تا نسبت به دولت - ملت‌سازی در افغانستان به سبک خود اقدام نماید، بنابراین آمریکا با تمام توان تلاش می‌کند تا دولتی در افغانستان شکل بگیرد که بتواند در آینده، منافع آن کشور را در منطقه تأمین نماید که این امر تهدید جدی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب خواهد شد، اگرچه رسیدن به این هدف برای آمریکا به آسانی میسر نخواهد بود و تداوم حضور بیش از یک دهه در افغانستان بیانگر مشکل بودن تحقق چنین هدف‌هایی است، ولی چنانچه آمریکا بتواند به این هدف راهبردی خود برسد، تهدیدهای امنیتی آن برای ایران دو چندان خواهد شد. در کنار دولت - ملت‌سازی در افغانستان به سبک آمریکا، حضور نیروهای نظامی و امنیتی در بیشتر پایگاه‌های غرب افغانستان، بیانگر جنبه‌ای دیگر از تهدید آمریکا برای ایران بوده که با امضای توافقنامه امنیتی بین دو کشور، دامنه این تهدیدها تشدید خواهد شد و اگرچه در پیمان یادشده، اشاره گردیده از سرزمین و تأسیسات افغانستان به‌عنوان نقطه آغاز حمله‌ها علیه کشورهای دیگر استفاده نشود، اما استفاده آمریکا از هواپیمای بدون سرنشین با هدف جاسوسی و گردآوری اطلاعات بر فراز خاک جمهوری اسلامی ایران که یک فروند از آن توسط نیروهای مسلح کشورمان کشف و به زمین نشانده شد و همچنین ایجاد پایگاه‌های شنود در نزدیک مرزهای ایران بیانگر این مطلب است که آمریکا برای ظاهرسازی، این بند را در پیمان گنجانده و بدون توجه به مفاد آن، به اقدام‌های خود علیه ایران دست زده و در آینده نیز این کار را انجام خواهد داد.

البته در کنار تهدیدهای پیمان راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران باید به فرصت‌هایی توجه کرد که می‌تواند از این پیمان ناشی شود. این پیمان را می‌توان

فرصتی برای ایران دانست که در کنار روسیه، چین به تحکیم امنیت بومی - منطقه‌ای و امنیت‌سازی برای منطقه و خود اقدام کند. فرصت دیگر این پیمان آن است که شرایط حضور آمریکا در افغانستان شکل مشخص‌تری خواهد گرفت از جمله اینکه مشخص خواهد شد که این کشور چه تعداد نیرو و در چه قسمت‌هایی از این کشور دارد که این موضوع به لحاظ امنیتی برای کشورهای همسایه افغانستان از جمله ایران که نگرانی‌های امنیتی از جانب این کشور دارند، بهتر خواهد بود. در کنار این موارد، باید به فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی این پیمان نیز توجه کرد؛ در صورتی که بازسازی وضعیت اقتصادی نابسامان افغانستان همزمان با هدف‌های امنیتی پیمان مورد توجه قرار گیرد و شرایط لازم اقتصادی در آن کشور فراهم شود، امکان بازگشت مهاجران افغانی از ایران که تعداد آنها زیاد هم است، محتمل خواهد بود و این امر به کاهش نرخ بیکاری در کشور کمک خواهد کرد.

به هر حال موضوعی که اهمیت دارد این است که این پیمان، منعقد شده و باید اجرا شود و برای امضای توافقنامه امنیتی بین دو کشور نیز زمینه‌سازی شده که دفع تهدیدهای ناشی از این پیمان و توافقنامه امنیتی مستلزم مدیریت راهبردی از طریق به‌کارگیری راهکارها و سازوکارهای امنیتی و سیاسی است که بر همین اساس، راهکارهایی در ابعاد سیاسی، دفاعی - نظامی برای افزایش ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران استنتاج شده و ارائه می‌شود:

(۱) راهکارهایی در ابعاد سیاسی و دیپلماتیک

(۱-۱) ضمن شکل‌گیری نگاهی راهبردی در سیاست خارجی ج.ا.ایران نسبت به افغانستان، در این حوزه از دیپلمات‌های توانمند استفاده گردد.

(۱-۲) با توجه به اشتراک زبانی ایران و افغانستان از دیپلماسی عمومی و دیپلماسی رسانه‌ای برای افزایش سیاست‌های مزورانه آمریکا با هدف تأثیرگذاری بیشتر بر افکار عمومی افغانستان به شکل گسترده استفاده شود.

(۱-۳) باید بین مراکز مرتبط با سیاست‌های امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ... در ج.ا. ایران نسبت به کشور افغانستان هماهنگی ایجاد شود.

(۱-۴) زمینه‌های لازم برای فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در افغانستان فراهم شود.

(۱-۵) با توجه به عضویت ایران به عنوان عضو ناظر در پیمان شانگهای و عضویت دو کشور دیگر مورد هدف آمریکا یعنی روسیه و چین به عنوان عضو اصلی، از ظرفیت این پیمان برای مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا استفاده گردد.

(۲) راهکارهایی در ابعاد دفاعی - نظامی

(۲-۱) با توجه به حضور نظامی و اطلاعاتی گسترده آمریکا در افغانستان، باید بر اتخاذ تدابیر جدید امنیتی با همکاری نیروهای مسلح تأکید گردد.

(۲-۲) با توجه به تأسیس پایگاه‌های شنود توسط سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در نزدیکی مرزهای ایران، باید جنگ الکترونیک در اولویت اصلی برنامه نیروهای مسلح در مرزهای شرقی قرار گیرد.

(۲-۳) ایران باید تلاش کند تا تضمین‌های عینی را از دولت افغانستان در خصوص عدم استفاده از خاک این کشور علیه ایران به دست آورد که در صورت وقوع هرگونه تهدید نظامی و امنیتی ایران از داخل خاک افغانستان، مسئولیت پیامد چنین اقدامی با دولت افغانستان باشد.

(۲-۴) سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی باید تحرکات نیروهای آمریکایی را به شکل مداوم رصد نموده تا تمهیدهای لازم در مقابله با هر گونه حملات احتمالی اتخاذ گردد.

منابع و مآخذ

۱. منابع فارسی

۱. باقری، اسماعیل (۹۱/۸/۲۸)، تحلیلی پیرامون مذاکره بر سر توافقنامه امنیتی کابل - واشنگتن، قابل دسترسی در: www.asnoor.ir
۲. پاک‌آیین، محسن (۱۳۹۱/۶/۲۰)، ایران مکمل اقتصادی افغانستان است، قابل دسترسی در: www.irdiplomacy.ir
۳. تاجیک، محمدرضا (فروردین ۱۳۹۱)، رام کردن روح سرکش، *ماهنامه علوم انسانی مهرنامه*، شماره ۲۰.
۴. تریف، تری و دیگران (۱۳۸۳)، *مطالعات امنیتی نوین*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۵. توافقنامه امنیتی آمریکا - افغانستان (مدیریت تهدید یا تهدید مدیریت شده) (۹۱/۱۱/۳)، قابل دسترسی در: www.andishe-ap.org
۶. روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، *امنیت ملی و نظام بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.
۷. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان: قوم، مذهب و حکومت*، قم، انتشارات بوستان کتاب.
۸. سرانجام، یعقوب (۱۳۸۴)، *کشت جایگزین مواد مخدر در افغانستان: از رؤیا تا واقعیت*، تهران، گزارش تحقیقاتی پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. شفیع، نوذر (۱۳۸۷/۹/۲۸)، فرایند دولت‌سازی در افغانستان، قابل دسترسی در: www.drshafiee.blogfa.com
۱۰. عابدی، عقیقه (اردیبهشت ۱۳۸۹)، پایگاه‌های نظامی آمریکا در مناطق همجوار ایران، *ماهنامه اطلاعات راهبردی*، سال هشتم، شماره ۸۷.
۱۱. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، *نظریه‌های امنیت*، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۲. عبدالی، هیبت‌ا... (۱۳۸۶)، *دولت‌سازی در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد.
۱۳. عسگری، محمود (۱۳۹۰)، *فرهنگ راهبردی ج.ا.ایران*، نامه دفاع، شماره ۳۰، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
۱۴. علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۷۲)، *افغانستان*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۵. غرایاق زندی، داود (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جورج واکر بوش، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
۱۶. غلامی، طهمورث (۱۳۹۱/۲/۲۱)، آثار و پیامدهای پیمان راهبردی آمریکا - افغانستان، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترسی در: www.peace-ipsc.org

۱۷. فرج، مهدی (۱۳۹۰/۹/۲۶)، دولت - ملت سازی آمریکا در افغانستان: خدمت یا خیانت، قابل دسترسی در:

www.tazeh.net

۱۸. گلکوهی، محمدرضا (۱۳۹۱/۹/۸)، ماندن یا نماندن نظامیان آمریکا و چشم انداز مبهم جنگ در افغانستان،

www.payam-aftab.com

قابل دسترسی در:

۱۹. ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۰. *ماهنامه اطلاعاتی* (بهمن ۱۳۹۱)، معاونت اطلاعاتی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

۲۱. متن کامل توافقنامه استراتژیک افغانستان و آمریکا (۹۱/۲/۱۳) قابل دسترسی در: www.farsnews.com

۲۲. مرادیان، محسن (۱۳۸۹)، *مبانی نظری امنیت*، تهران، انتشارات دانشکده علوم و فنون فارابی.

۲۳. مستقیمی، بهرام (۱۳۸۴)، نقش فرهنگ در شکل گیری سیاست خارجی، ارائه شده در: همایش فرهنگ و

سیاست خارجی، رویکردی ایرانی، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم و سیاسی.

۲۴. ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۳)، *کتاب آسیا: ویژه افغانستان*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات

بین المللی ابرار معاصر تهران.

۲۵. ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۴)، *امنیت بین الملل: فرصت ها و تهدیدهای امنیتی فراسوی جمهوری اسلامی در*

نگرش به موضوع افغانستان، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

۲. منابع انگلیسی

1. Buzan, Barry, Ole Waever and Jaap de Wilde (1998), *Security: A New Framework for Analysis*, London, Lynner Publishers.
2. Charles L. Schultze (1973), "The Economic Content of National Security Policy", *Foreign Affairs*.
3. Ikneberry, John (Sep 2003), American Impenal Amption, *Foreign Affairs*.
4. Wendet, Alexander (November 1999), *Social Theory of International Politics*, Cambridge, Cambridge University Prees.
5. Wolfers, Arnold (1962), *National Security as an Ambiguous Symbol, Discord and Collaboration*, Baltimore, Johns Hopkins Univesity Press.